

دقت گریزی

و

مشکل گرای

○ سیدعلی محمدر فیعی

علامت‌گذاری‌های متن کار خود اوست یا نسخه‌پرداز غیر اهل فن؟

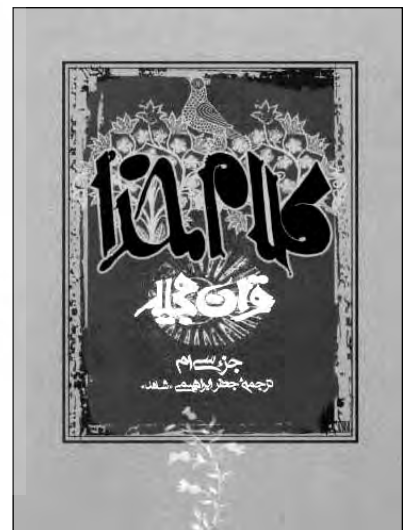
سطرهایی از مقدمه مترجم را عیناً و با رعایت همان علامت‌ها می‌خوانیم (به شیوه نگارش و ویگول‌ها، اعراب‌ها، نقطه‌ها و سکون‌های اضافی و گاه نابه‌جا و ناهماهنگی‌ها در اعراب و تشدید توجه کنید):

«در نوجوانی، بارها خوانده بودم و شنیده بودم که کلام خداوند، ترجمه‌ناپذیر است. وقتی می‌خواندم و می‌دیدم که مفسران قرآن، برای یک «بسم الله الرحمن الرحیم» چندین صفحه شرح و تفسیر می‌نویسند؛ بیشتر به عظمت کلام الهی پی می‌بردم. و می‌فهمیدم که نمی‌توان، معنی «بسم الله الرحمن الرحیم» را در یک یا چند جمله نوشت. بعد، از خودم می‌پرسیدم که اگر چنین است، پس «به نام خداوند بخشنده مهربان» به جای «بسم الله الرحمن الرحیم» چیست؟ مگر ترجمه آن نیست؟ و اگر هست، پس آن همه شرح و تفصیل چرا؟! [...] بعدها، فهمیدم، همان طور که برای شعرهای حافظ (لسان‌الغیب) شرح و تفسیر می‌نویسند؛ و در عین حال همه، آن شعرها را می‌خوانند و می‌فهمند و [...] قرآن نیز چنین است. فهمیدم که حتی خواندن قرآن، بدون ترجمه هم، تأثیرهایی شگفت‌انگیز در روح انسان می‌گذارد، و خواندن ترجمه‌های ظاهری آن هم حتی،

این اثر، ترجمه جزء سی‌ام قرآن کریم «برای نوجوانان و جوانان» است، اما این ویژگی را در هیچ کجای این کتاب، جز صفحه عنوان داخل - و حتی نه در صفحه شناسنامه یا روی جلد یا مقدمه کتاب - نمی‌توان دید. در هر حال، همان عبارت صفحه عنوان داخل، کافی است تا خواننده، با چنین رویکردی به سراغ این اثر برود. افزون بر ترجمه، کتاب دارای پانوشتهای تفسیری و توضیحی است. مقدمه مترجم - که نگارنده پانوشتهای کتاب نیز هست - عنوان «کلام خدا» دارد. این مقدمه، با بخش آغازین دیباچه گلستان سعدی آغاز می‌شود: «منت خدای را عزوجل...» تا «از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به در آید». از آن جا که این مقدمه، حاوی واژه‌هایی دشوار برای مخاطب نوجوان و جوان است، نگارنده لازم دانسته تا ترکیب‌ها و واژه‌هایی را در این متن با عدد تک مشخص و در پانوشته آن‌ها را شرح کند؛ ترکیب‌ها و واژه‌هایی مانند «عزوجل»، «قربت»، «گزید»، «ممد» و «مفرح».

نسخه‌پردازی

انشاء، علامت‌گذاری و پاراگراف‌بندی متن مقدمه، می‌تواند این پرسش را در ذهن خواننده برانگیزد که آیا این همان جعفر ابراهیمی شاعر و ادیب است که آن را نوشته و آیا



عنوان کتاب: قرآن مجید (جزء سی‌ام)

مترجم: جعفر ابراهیمی (شاهد)

ناشر: صابرین

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: صفحه

بها: ۶۰۰ تومان

اگر ترجمه جعفر ابراهیمی از جزء سی ام قرآن، دقیق تر شود و خود را از زحمت وزن و نیز شعرهای ذکر شده در پانوشت خلاص کند، می تواند در پیوند با ذوق مترجم، حرفی در عالم ترجمه قرآن برای نوجوانان و جوانان داشته باشد.

انسان را از این رو به آن رو می کند. [...] این مشکل تا پایان مقدمه ادامه دارد و ضعف نگارش و مشکل علامت گذاری ها را تا انتهای این مقدمه می توان دید. توجه کنید که مثلاً قاعده در کاربرد علائم نگارشی، طبق نظر ویراستاران خبره، باید در حداقل و در کمترین مقدار باشد و علامت ها، تنها در جایی باید به کار روند که نبودن آن ها دشواری خواندن یا فهمیدن ایجاد کند.

ترجمه ناپذیری؟

اما مشکل دیگر مقدمه، خلط بحث ترجمه با تفسیر است و نحوه بیان آن به گونه ای که خواننده جوان یا نوجوان را پاسخ گوی این نیست که بالاخره، قرآن ترجمه پذیر است یا نه؟ آیا قرآن را می توان فهمید؟ اگر آری، چگونه؟ اگر نه، چرا؟ آیا خداوند به گونه ای با مردم سخن گفته است که نفهمند؟

فهم تصریح مترجم در مواردی مانند این که «قرآن ترجمه ناپذیر است یا «کلام خداوند ترجمه ناپذیر است»، با نام بردن از چیزی به نام «ترجمه ظاهری» یا «ترجمه های ظاهری»، از چند جهت دشوار می شود. جهت اول: مگر هدف ترجمه، چیزی غیر از ترجمه ظاهری است؟ جهت دوم: ترجمه ظاهری در مقابل چه چیزی است؟ ترجمه باطنی یا ترجمه غیرظاهری؟ ترجمه باطنی یا ترجمه غیرظاهری چیست؟ جهت سوم: آیا مقصود از ترجمه ظاهری، ترجمه غیر دقیق است؟ اگر چنین است، آیا کاربرد این واژه برای ترجمه غیردقیق، مجاز و مرسوم است؟ آیا ترجمه دقیق قرآن امکان پذیر نیست؟ آیا عمق معانی، تعدد نگاه های تفسیری و دشواری های تفسیر، به معنی ترجمه ناپذیری قرآن است؟ آیا برای عرب زبان دشواری تفسیر وجود ندارد؟ آیا...؟

کنار هم نهادن این پرسش ها و توجه به

پاسخ آن ها که اغلب روشن است، از دقت لازم در ذهن و زبان مترجم نشان ندارد. کم دقتی در جای جای این مقدمه پیداست. جایی نگارنده مقدمه، لقب «لسان الغیب» به حافظ می دهد، در صورتی که اهل تحقیق می دانند که این صفت، سالیان سال پس از حافظ، به دیوان او داده شده و نه به خود حافظ.

عربی ندانی

البته مترجم در این مقدمه، با خواننده صادق است: «راست حسینی بگویم که این بنده، از زبان عربی چندان سر در نمی آورم...». بنابراین، مترجم باید پاسخ گوی این پرسش هم باشد که آیا اگر کسی بگوید که چندان از رانندگی سردر نمی آورد، حق دارد به خود اجازه بدهد که پشت فرمان اتومبیل بنشیند و در خیابانی پررفت و آمد رانندگی کند؟

آن چه مسلم است، این که ترجمه قرآن برای کودکان و نوجوان و جوان، کاری است که دو تخصص می طلبد: اول، ترجمه قرآن و دوم، بازنگاری ترجمه قرآن برای این گروه های سنی. اگر به تأیید اهل فن، ترجمه خوب و دقیقی از قرآن موجود باشد، هیچ اشکالی ندارد که شخص مترجم قرآن برای گروه های سنی غیربزرگسال، عربی نداند یا اندک بداند و کار خود را منحصر به بازنوشت قرآن، به زبان مخاطب سنین پایین کند. اما در شرایط حاضر که چنین ترجمه های نداریم، حتی اگر ترجمه های متعدد دیگر را مبنای ترجمه خود قرار دهیم، باز مجبوریم که در موارد اختلاف معنی میان آن ترجمه ها، خود به بررسی و قضاوت بپردازیم و این کار، مستلزم شناخت کافی از زبان عربی است.

نویسنده مقدمه، گفته است که: «از نظر ریشه یابی کلمات، چیزهایی می دانم... مثلاً کلمه «کیل»، که در فارسی «پیمان» معنی

می دهد، ارتباطی با «کیلو» دارد که از زبان های اروپایی وارد زبان عربی و فارسی شده است...» درباره این دو ویژگی برای یک مترجم قرآن - یعنی داشتن اطلاعات زبان عربی، در حدی زیر استاندارد و داشتن اطلاعاتی دیگر از زبان شناسی، در حدی بالاتر از استاندارد - باید گفت که اولی نقص و دومی فضل است. اولی برای ترجمه قرآن کافی نیست و دومی برای کاربردهایی با دقت بالا، آن هم در هنگام گشودن گره هایی است که در درک معنی زمان نزول قرآن پیش می آید.

به هر حال این دو ویژگی مترجم، مشکلی از مشکلات ترجمه قرآن برای نوجوان و جوان حل نمی کنند.

ترجمه های ماخذ

مترجم در مقدمه خود می نویسد: «برای نوشتن این ترجمه به ترجمه بعضی از قرآن ها (ترجمه های معتبر) و تفسیرها مراجعه کرده ام»، اما از این ترجمه های معتبر، نه در مقدمه نام می برد و نه کتاب، حاوی فهرست منابع و ماخذ ترجمه و تفسیر است.

ترجمه موزون

مترجم می نویسد: «از آنجا که بنده ترجمه آسان و ساده قرآن را چندان نمی پسندم و معتقدم که باید ذره ای از زیبایی کلام قرآن در ترجمه جاری شود؛ کوشیده ام تا ترجمه را به صورتی نسبتاً موزون در آورم. [...] برای بهتر و آهنگین تر خوانده شدن آیات، از علائم نگارش (به صورت غیرمتعارف) استفاده کرده ام. تا خوانندگان با مکتبهایی، بتوانند زیبایی کلامی ترجمه را بیشتر حس کنند. می دانیم که در قرآن نیز علایمی وجود دارد برای مکتب:

اما اگر گوش و جان خواننده بزرگسال با وزن آشنا باشد و ذوق فطری یافتن وزن را در

نگارش ترجمه قرآن برای کودک، نوجوان و جوان دو تخصص می‌طلبد: اول، ترجمه قرآن و دوم، بازنگاری ترجمه قرآن برای آن گروه‌های سنی

نوشته‌های نثر یا نظم داشته باشد. با خوانش این ترجمه در می‌یابد که در اکثر مواقع، وزنی وجود ندارد یا اگر دارد، دشواریاب است یا مغشوش و نامتعادل و نامتناسب با قبل و بعد خود. درواقع، گاه با تکلف بسیار باید بکوشد تا وزنی برای ترجمه بسازد. این برای بزرگسال اهل ذوق. حال، حساب نوجوان و جوان را خودتان داشته باشید. حتی علایم غیرمتعارف نگارشی در این زمینه نیز در اکثر مواقع، کمکی به خواننده نمی‌کنند. به سبب این به اصطلاح وزن‌ها، نثر از حالت ساده بیرون آمده و به تکلف و قرارگرفتن کلمات جمله در غیر جای خود، منجر شده است (مثلاً گاه، فعل در آخر جمله نیست و به وسط جمله یا اول آن انتقال یافته است). با وجود این، مشکل یافتن وزن، کماکان به جای خود باقی است.

دقت ترجمه

انتظار می‌رود که مترجم قرآن، دست کم در ترجمه سوره حمد که فاتحة‌الکتاب و سرآغاز کار ترجمه اوست، دقت لازم را به کار برد. اما وقتی مترجم، خود مدعی این نیست که در حد لازم، از زبان عربی سر در آورد. چگونه می‌توان از کار او ایراد گرفت که چرا به ظرافتی در ترجمه برخی بخش‌های این سوره توجه نکرده است که تنها اندکی از ترجمه‌ها به آن توجه داشته‌اند؟ برای نمونه، ترجمه نسبتاً دقیق آیه آخر سوره فاتحه - که با «صراط الذین» آغاز می‌شود و با «والضالین» پایان می‌یابد - براساس قواعد زبان عربی، چنین است: «راه کسانی که برایشان نعمت عطا کردی که غیر از کسانی‌اند که بر آن‌ها خشم فرمودی و البته از گمراهان نیستند». در این ترجمه نسبتاً دقیق، خشم شدگان و گمراهان، «راه» ندارند و ذیل آیه تنها گویای آن است که این دو گروه، با شدت زیاد یا کم، غیر از نعمت یافتگان‌اند.

بر این اساس، ترجمه حاضر نمی‌تواند قابل قبول باشد؛ حتی اگر برخی از ترجمه‌های دیگر نیز مرتکب این خطا شده باشند: «راه کسانی که برایشان نعمت عطا کردی نه راه آنها که بر آنها خشم فرمودی و نه به راه و رسم گمراهان».

پانوشت‌ها و سروده‌ها

مترجم در مقدمه، توضیحی درباره پانوشت‌ها نمی‌دهد و فقط اشاره‌ای می‌کند که برخی توضیحات را که به زیبایی کلام لطمه می‌زدند، در پانوشت آورده است. اما خواننده با مطالعه این ترجمه، در می‌یابد که پانوشت‌ها، برنامه‌ای خاص، حساب شده و طرحی معین را دنبال می‌کنند و شامل این موضوع‌ها می‌شوند:

- ۱) علت نامگذاری سوره
 - ۲) بیان تعداد آیات سوره
 - ۳) مکی یا مدنی بودن سوره
 - ۴) معنی و توضیح پاره‌ای واژه‌های ترجمه
 - ۵) برخی آگاهی‌های تفسیری
 - ۶) ابیاتی - اغلب از مولوی - حاوی متن یا دارای اشاره‌ای به متن آیه یا جزئی از آن
 - ۷) شرح و توضیح لغات و اصطلاحات و دیگر دشواری‌های متن ادبیات.
- این دو بخش آخر (ابیات شاهد و شرح دشواری‌های آن‌ها) پرجمع‌ترین و در عین حال، پرسش برانگیزترین بخش در پانوشت صفحات است. پرسش در این است که آوردن اشعاری اغلب مغلق، دشوارخوان و دارای لغات غیرقابل درک برای مخاطب نوجوان و جوان، تنها به این سبب که در آن، به آیه‌ای از قرآن استشهاد یا تلمیح شده است، چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؟ درواقع، دو سؤال در این جا مطرح است: اول، چه نیازی به آوردن سروده‌هایی از ادبیات فارسی حاوی آیات و لغات قرآنی، در پانوشت ترجمه قرآن برای نوجوان و

جوان است؟ این کار می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل در ادبیات فارسی باشد - که البته به سبب وفور این‌گونه استشهادها، فایده چندانی نخواهد داشت - ولی در این شکل ناقص، چه فایده‌ای و در قراردادن آن به زیر ترجمه قرآن، چه حکمتی می‌توان یافت؟ این از یک سو. از سوی دیگر، چرا بیاییم و خود را برای رهایی از دردسری مضاعف - یعنی دشواری لغات اشعار - به دردسری دیگر بیندازیم که عبارت از ترجمه و توضیح دشواری‌های اشعاری باشد که خودمان آن‌ها را به پانوشت راه داده‌ایم؟! بهتر نیست از همان اول، صورت این مسئله بی‌فایده را خط بزیم؟

دور از انتظار

دور از انتظار است که در جای‌جای کتابی از شاعری مشهور، به اغلاط نقطه‌گذاری، نثری ناپخته و حتی مواردی نگارشی برخورداریم که بارها و بارها از سوی اهالی «چگونه بنویسیم و چگونه ننویسیم» تذکر داده شده‌اند (نمونه: «لازم به یادآوری است» (پانوشت صفحه ۹) به جای: شایان یادآوری ذکر است؛ «نهج البلاغه فیض‌الاسلام، خطبه (۱۰۹)» (همان) به جای: ... خطبه ۱۰۹؛ «منظور از او جبرئیل است» (پانوشت صفحه ۸۷) به جای: منظور از «او» جبرئیل است و...).

اشکال‌های نگارشی، ویرایشی و نسخه‌پردازانه که درباره مقدمه آمده، بر سراسر این کتاب، از ترجمه تا پانوشت‌ها، حاکم است.

حسن ختام

ترجمه جعفر ابراهیمی از سوره توحید، از نمونه‌های نادر ترجمه او از جزء سی‌ام قرآن مجید است که از همان آغاز، ترجمه‌ای نسبتاً موزون را به خواننده القا می‌کند: «به نام خداوند بخشنده مهربان

بگو: او خداییست یکتا

خدایی که او بی نیاز است

خدایی که نه زاده است و نه زاده شده است

خدایی که همتا ندارد

و یکتاست.»

مترجم در مقدمه خود، گفته است: «از آنجا

که بنده ترجمه آسان و ساده قرآن را چندان

نمی‌پسندم و معتقدم که باید ذره‌ای از زیبایی

کلام قرآن در ترجمه جاری شود؛ کوشیده‌ام تا

ترجمه را به صورتی نسبتاً موزون درآورم و

حتی‌الامکان کوشیده‌ام که محتوا فدای لفظ

نشود. با توجه به حفظ محتوای درست آیات، به

زیبایی کلام نیز توجه داشته‌ام. همچنین

کوشیده‌ام که این ترجمه با همه ترجمه‌ها

متفاوت باشد، جز در موارد اندکی که مجبور

بودم ترجمه بعضی آیات را مثل ترجمه‌های

دیگر انجام دهم. [...] مثل «به نام خداوند

بخشنده مهربان» برای «بسم الله الرحمن

الرحیم» و یا [...] حال اگر بخواهیم با حفظ دو

معیار «نسبتاً موزون» بودن و «حفظ محتوای

درست آیات» و به عبارت دیگر، صحت، زیبایی

و وزن، به سراغ ترجمه سوره توحید برویم،

متوجه خواهیم شد که ملاحظات آتی را در

مقایسه با ترجمه جعفر ابراهیمی می‌توان و باید

داشت:

۱) معنی دقیق ماده «رحم»، بخشش از سر

مهربانی است. معنی تقریباً دقیق «رحمن»

(صیغه مبالغه)، چنین می‌شود: «بسیار بخشنده

مهربان» یا «کسی که مهر و بخشش او بسیار

(چه از نظر مقدار و چه از نظر گستردگی)

است». معنی تقریباً دقیق «رحیم» (صفت

مشبیه) نیز چنین خواهد بود: «همراه بخشنده

مهربان» یعنی: «کسی که مهر و بخشش او

همیشه است و گسسته نمی‌شود.»

بنابراین، با وجود این تفاوت چشم‌گیر میان

«بخشنده مهربان» - که تنها بخشی از ترجمه

دقیق «رحمن» یا «رحیم» است - چه بهتر که در

این زمینه نیز خود را مقید به ترجمه‌های عادی

و مرسوم نکنید).

۲) با وجود تفاوت میان کلمه «اله» (به

معنی «خدا») که نکرده است و به هر معبود - از

بت و انسان تا خداوند عالمیان - اطلاق می‌شود،

با واژه «الله» که ترکیبی است از «ال» معرفه با

«لاه» یا «اله» (که صورتی دیگر از «اله» است)

و معرفه به شمار می‌رود و به معنی خدایی

خاص همان معبود مسلمانان و ادیان توحیدی

است، بهتر است «اله» را به «خدا» و «الله» را به

«خداوند» یا «خداوندگار» ترجمه کنیم تا تفاوت

معنی آشکار باشد و احترام و ویژگی لازمی که

در واژه «الله» وجود دارد نیز حفظ شود.

۳) باید سعی کنیم که در حد ممکن،

واژه‌ای به اصل نیفزاییم و از اصل نگاهیم یا

دست‌کم، افزایش خود را با علامت قلاب نشان

دهیم.

۴) با توجه به این که مخاطب، نوجوان و

جوان است و ممکن است برخی فصل‌های زبان

فارسی را در نیابند که در صورت‌های کهن خود،

مشابه اما دارای معانی دوگانه معلوم و

مجهول‌اند، بهتر است با افزایش یا کاهش

واژه‌هایی، صورت‌های امروزی‌تر آن‌ها را با

حفظ فخامت لازم، پیش روی مخاطب

بگذاریم. ضمن این که چنین حقیقتی، به

صحت ترجمه نیز لطمه نخواهد زد.

مثلاً فعل «زادن»، هم به معنی «زاییدن»

است، هم «زاده شدن». می‌توان آن را به

صورت «کسی را زادن» و «زادن از کسی» نیز

بیان کرد تا ایهام از میان برخیزد و صورت فخیم

آن نیز محفوظ ماند. این افزایش واژه‌ها،

افزایش معنی نیست و بنابراین، به قراردادن

آن‌ها در قلاب نیز نیست.

۵) «ولم یکن له کفو احد» به معنی این

نیست که «ولم یکن له کفو» به علاوه «و هو

احد»، بلکه به این معنی است که «احدی (=

کسی) همتای او نیست».

بنابراین، نوشته حاضر را به پیشنهادی

اصلاحی برای ترجمه جعفر ابراهیمی از سوره

توحید، خاتمه می‌دهیم که دقت و وزن در آن

رعایت شده است؛ ضمن آن که قابلیت

دستکاری‌های زیباشناسانه را برای بهتر و

روان‌تر شدن دارد. نکته‌ای نیز درباره آهنگین

بودن ترجمه قرآن، در انتها آمده است:

به نام خداوند بسیار بخشنده مهر گستر [و]

همواره بخشنده مهربان

بگو: او خداوندگاری است یکتا

خداوندگاری که [او] بی‌نیاز است

زاده است کس را و از کس نزاده است

و همتای او هیچ کس نیست.

دیگر سوره‌ها به ترجمه جعفر ابراهیمی را

نیز می‌توان به همین نحو بررسی کرد.

اما جای طرح یک پرسش، در این جا خالی

است: آیا قرآن مجید مدعی موزون بودن است

یا همه آیات آن بی‌تکلف چنین است و چنین

باید خوانده شود که در نتیجه، ترجمه خوب نیز

باید به گونه‌ای موزون سامان یابد؟ آیا این که

«باید ذره‌ای از زیبایی کلام قرآن در ترجمه

جاری شود»، مستلزم آن است که ترجمه باید

«موزون» یا «نسبتاً» موزون باشد؟ آیا

محدودیت‌های موزون‌سازی ترجمه، مایه

افزایش دشواری‌های کار مترجم و پرت شدن

حواس خواننده از معنی و مفهوم دقیق آیات

نخواهد شد؟

به نظر می‌رسد اگر ترجمه جعفر ابراهیمی

از جزء سی‌ام قرآن کریم، دقیق‌تر شود و خود را

در زحمت وزن و نیز شعرهای ذکر شده در

پانوشت خلاص کند، بتواند در پیوند با ذوق

مترجم، حرفی در عالم ترجمه قرآن برای

نوجوان و جوان داشته باشد.

یک توضیح:

سعی شده است تا در نقل قول‌ها از کتاب، همان

علامت گذاری‌های متن رعایت شود تا خوانندگان

متوجه دشواری‌هایی که در آغاز به آن اشاره داشتیم،

بشوند.